اجزاء مؤثر بر شکل‌گیری اخلاق و روحیات مردم خراسان (با استناد به سفرنامه‌ها)

بهروز طاهرنیا [۱]

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۹/۱۴

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۱۲/۸

چکیده:

سفرنامه‌ها یکی از مهمترین منابعی هستند که در طول تاریخ به صورت مستمر توسط دانشمندان و مورخان و عالمان علوم مختلف مورد بررسی و استفاده قرار گرفته‌اند. این منابع را حلقه ارتباطی بین علوم انسانی برشمرده‌اند. در این اثر سعی گردیده با استفاده از روش تحلیلی و تطبیقی و با به کارگیری سفرنامه‌های معتبر و متعدد اجزاء و عناصر تأثیرگذار بر شکل‌گیری روحیات مردم ایران و خراسان تحلیل نموده و تأثیر شگرف عامل جغرافیا و محیط طبیعی را بر زندگی اجتماعی این مردم مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

بدیهی است که قرن ۱۶ میلادی نقطه عطف آمد و رفت و ارتباط دنیای غرب با ایران و بالعکس می‌باشد و بالطبع اوج نگارش سفرنامه‌ها نیز از همین ایام رونق یافته است.

شاید بتوان این منابع گرانقدر را تنها نوشته‌های غیررسمی از زندگی اجتماعی و اخلاقی و فرهنگی مردم ایران دانست که کمی از تاریخ صرف سیاسی و نظامی که توسط حاکمان یا به دستور آنها نگارش یافته، فاصله گرفته و به نکات تاریک و پوشیده در پرده زندگی مردم پرداخته است.

واژگان کلیدی: سفرنامه، جهانگرد، خراسان، جغرافیای طبیعی، روحیات.

۱- نویسنده مسئول : مدرس دانشگاه فردوسی و پیام نور مشهد Behroz-history.@yahoo.com

یکی از مهمترین اجزاء شـــکل گیری خلقیات هر ملّتی شرایط جغرافیای طبیعی، پوشش گیاهی و جانوری آن مردم می‌باشد. تنوع بی‌نظیر و چشم‌نواز ایران و خراسان بزرگ باعث گردیده تا هر جهانگردی شیفته و حیران این جغرافیا و مردم ساکن در این منطقه گردد.

خراسان در ناحیه معتدل شمال شرقی ایران واقع شده و دارای آب و هوایی متغیر اســـت. فصل بارش عمدتاً در اواخر فصل پاییز و زمستان و اوایل بهار میباشد.

در تابستان هوا گرم و خشک، و زمستانها نسبتاً سرد، و اختلاف دمای روز و شب زیاد است.

تقسیمات آب و هوایی خراسان به شرح زیر است:

آب و هوای سرد کوهستانی

آب و هوای معتدل کوهستانی

آب و هوای نیمه بیابانی ملایم (کوهپایه ای)

آب و هوای گرم و خشک بیابانی

بنابراین باید اذعان داشت که خراســـان از تنوع آب و هوایی و تنوع محیطی بسیاری برخوردار است و همین تنوع بی‌تأثیر بر شکل‌گیری روحیات و خلق و خوی خراسانیان نبوده است. تا آنجا که جهانگردان نیز در سفرنامه‌های خود مهمترین عامل تفاوت روحیه در ایرانیان را تضاد در شـــرایط اقلیمی و پوشش گیاهی و جانـــوری و نیز بالطبع آن تنوع در پوشـــش و آداب و خلقیات آنان ذکـــر نموده‌اند.درک بهتر و شـــناخت کامل تر سنتها، آداب و رسوم، مسائل اقتصادی و سیاسی هر قومی به آشنایی با محیط جغرافیایی و طبیعی آن قوم بستگی دارد. زیرا تمامی مسائل بشری رابطه نزدیکی با محیط اطرافشان دارد و بطور قطع مهمترین عاملی که مانع شناخت کامل ایران است، همین وضع جغرافیایی آن است. (شـــیبانی، ۱۳۵۳: ۱۹). و به یقین آنچه در گذر زمان ایران را بـــه عنوان کلید پیروزی و پل فتح معرفی می کند، موقعیت جغرافیایی آن بوده است.

در ســـفرنامه اوژن فلانـــدن۱ (۴۱- ۱۸۴۰ م) ایـــران از نظر جغرافیایی به این گونه تقسیم بندی شده است:

ایران به دو قسمت کاملاً مساوی تقسیم می گردد که یکی پر جمعیت و آباد و دیگری لم یزرع و غیرمســـکون است. در این مملکت بزرگ تقریباً نصف اراضیش خشـــک و بی‌آب و علف و سرتاســـر نمک زار است. از این ســـبب هیچ کس بدان جا پا نمیگذارد و همه از آن دوری می جویند.

این سرزمینها بیشتر در مشـــرق یعنی بیابانهای خراسان یزد و کرمان است که به عکس نواحی غربی که پر آب ومسکونند، لم یزرع و بیابانی می باشد. (فلاندن، ۱۳۲۴: ۳۳۴).

در این میان خراســـان نیز این تنوع محیطی را داشته و از این قاعده کلی مستثنا نیست. ســـاموئل گرین ویلر بنیامین (۸۵- ۱۸۸۳ م)۲ در اثر خود مینویسد:

کمتر محالـــی از محالات ایـــران به قدر خراســـان، اختلاف مناظر دارد. یک قسمت وسیع آن عبارت از صحاری و اراضی نمکزار است که از دور مانند ســـراب به نظر میآید و آب در آنجا کمیاب اســـت و گور و آهو در آنجا به هم میرســـند. در انتهای افق، سلســـله جبال ممتدی قرار دارد که اسباب حیرت مسافر میگردد، چـــه قلههای آن مســـتور در برف اســـت. از جهات گوناگون میتوان اســـتنباط نمود که این قســـمت خراسان در قدیم دریا بوده و پس از مدت طویلی خشـــک شـــده است ... در محال خراسان خشکی فوقالعاده اراضی، به یکباره به سبزه و نبات دلکش مبدل میشود و به واسطه تباین اوضاع، صفای مخصوصی به هم میرسد ... و مشـــهد هم که شهر مقدس و بهترین زیارتگاه ایران اســـت از باغهای بســـیار با صفا احاطه شده است ... و [شاید] همین تباین باشـــد که اسباب نگارش اشعار ممتاز بعضی از شـــاعران ایران گردیده است.۳ با کمی دقت به هر دو نظر خواهیم دید که در ایـــران به طور کلی و در خراســـان به تبع آن از هر نوع مناظر طبیعـــی و یا آب و هوایی در هر قســـمت و منطقه ای به تناســـب اوضاع طبیعی موجود اســـت. و به اصطلاح امروز ایران دارای شرایط آب و هوایی و اقلیمی اســـت که چهار فصل کامل را داراست. در هر گوشه از این کشور پهناور تنوّع خاصی به چشم می خورد که به محیط زیستی آن زیبایی خاصی می بخشد.

آب و هوای متنوع بر پوشـــش جانوری ایران نیز تأثیر بسزایی داشـــته که موجب شده اســـت این کشـــور به لحاظ حیوانات وحشی و اهلی و پرندگان کمیاب و گونه های خاص جانوری دارای غنایی ویژه باشد.

در این باره جهانگرد مشهور اورسل (۱۸۸۳ م)۴ می‌نویسد:

حیوانات وحشـــی ایران انواع خاص و کمیابـــی دارند اگر چه تعدادشـــان کم اســـت ولی از این انواع در ماوراء قفقاز و حتی

۱- سیاح معروف فرانسوی که در رأس یک هیأت سیاسی به دربار محمد شـــاه قاجار آمده اســـت و مدتی با یک معمار فرانسوی به نام پاسکال کست در بیشتر شـــهرها و نقاط دیدنی ایرانی اقامت گزید. وی در پایان ســـفر کتابـــی به نام ســـفرنامه اوژن فلاندن بـــه ایران در سالهای ۴۱ تا ۱۸۴۰ م بر جای گذاشت.

۲- ســـاموئل گرین ویلر بنیامین خاطرات ســـفر خود به ایران را در کتابی به نـــام ایران و ایرانیان جمع آوری کرده اســـت. او نخســـتین ســـفیر آمریکا در ایران در ســـالهای ۸۵ تا ۱۸۸۳ میلادی بوده است. ساموئل در سال ۱۸۸۳ میلادی از راه بردو، مارسی، استانبول و باکو وارد تهران شد.

۳ - ســـاموئل گرین ویلر بنیامین، ایران و ایرانیان، ترجمه رحیم رضازاده ملک، تهران، انتشارات گل بانگ، ۱۳۶۳، چاپ اول، ص ۱۹۰.

٤ - ارنســـت اورســـل در ســـال ۱۸۵۸ م در بلژیک به دنیا آمد و در رشت دکترا حقوق گرفت. او در ســـال ۱۸۸۲ م از پاریس راهی مشـــرق گردید و از طریق باکو و انزلی به ایران آمد، حاصل این سفر کتاب سفرنامه اورسل است.

در هندوستان پیدا نمیشود ... اسبهای خراسان، کردستان و مخصوصاً ترکستان خیلی معروفند. شترهای خراسان نیز به اندازه سه برابر شترهای معمولی بار می برند و سرعتشان نیز فوق العاده است، ولی به پای سرعت جمازههای معروف سیستان نمیرسد. (اورسل، بی‌تا: ۲۳۹)

اورسل از اسبهای خراسانی یاد میکند که خود نشانگر موقعیت تجاری و راههای بازرگانی مهم این منطقه میباشد که ضرورت پرورش اسبها و شترهای بسیار کارآمدی را ایجاب مینموده است این حیوانات همچنین به عنوان یکی از اقلام مهم صادراتی خراسان به کشورهای دیگر به حساب میآمدهاند.

همچنین شرایط، پوشش گیاهی و جانوری بر پوشش انسانی در ایران بیتأثیر نبوده است. بدین شکل قسمتهایی از ایران جمعیتی زیاد ومناطقی دیگر، که بیشترین میزان را نیز در مقیاس سطح به خود اختصاص می داده اند جمعیتی اندک داشته است. این تضاد و تنوّع حتّی بر نحوه امرار معاش و شیوه زندگی مردم نیز مؤثّر بوده و بطور مشخص تأثیراتی بر فرهنگ مردم هر ناحیه داشته است.

اما اینکه این تأثیرگذاری تا چه حدّ بوده، خود زمینه بحثی جداگانه است. ابن خلدون (۷۳۲- ۸۰۸هـ. ق)(۱۳۵۳م – ۱۴۲۹ م) دانشمند مسلمان نیز اهمیت بسیاری برای تأثیر محیط جغرافیایی بر خصوصیات و خلقیات بشری قائل است. مطالعه آثار بزرگان علم و ادب به وضوح این تأثیر پذیری و الهام گرفتن از طبیعت را نشان می دهد؛ و چه بسا که همین طبیعت دست نخورده و متنوع یکی از علل ورود جهانگردان به ایران بوده است.

بار تولد در اثر خود مردم مشهد را در مقایسه با مردم سایر بلاد ایران تندرست تر دانسته و علت آن را موقعیت مناسب شهر می داند. زیرا شمال سلسله جبال شمالی این شهر مانع نفوذ بادهای گرم صحرا به آن است. (بارتولد،۱۳۵۸: ۱۳۵).

همه این تعابیر نشان از اهمیت موقعیت طبیعی و تأثیر گذاری آن بر دیگر عوامل دارد. اما می بینیم که ایران با همه این قابلیت های طبیعی که به قول دوراند۱ (۱۸۸۹ م) قابلیت تبدیل شدن به بهشت را نیز دارا بوده است (دوراند، ۱۳۴۶: ۳۳).

از امکانات موجود استفاده لازم و کافی نگردیده و همه چیز به اصطلاح به سهل انگاری گذشته است. البته این امر به دلایل گوناگون داخلی و خارجی در گذر زمان و در دوره های مختلف بستگی دارد.

نه تنها موقعیت شهر مشهد و هوای خوب و زمین مناسب آن، بلکه تمام سرزمین ایران از موقعیت استثنایی برخوردار است. منابع طبیعی سرشار، موقعیت جغرافیایی خاص، وجود خصوصیات متنوع منطقه ای مجاورت با هند و بعدها با افغانستان و خوارزم و ترکمنستان همه و همه باعث گردیده که در قرون متمادی ایران توجه جهانگردان متعدد را بخود جلب و به عنوان کشوری با اهمیت در نزد آنان خودنمایی کند و خراسانیان را در عرصه کمال و ادب نگین ایران زمین و سرزمین پارس را مهد علم و هنر درجهان قرار دهد.

نکته قابل تأمل اینجاست که اکثرجهانگردانیکه به ایران آمدهاند بر این نکته تاکید داشتهاند، که ایران سرزمین تناقضهاست. آب و هوا، موقعیت طبیعی، آداب و رسوم مردم، تهاجمات ملل بیگانه به کشور ما و ... دیگر تاثیراتی که ایرانیان در گذر زمان از محیط اطرافشان پذیرفتهاند موجب شده است که این سرزمین به چشم پارهای از مسافران و سیاحان، سرزمین افسانهای و شگفت انگیز تصویر شود. گوبینو از قول ولتر میگوید : ایران کشوری است پر از تناقض ها و اضداد، ایران از یک سو کشور سهل انگاری و مدارا در مورد عقاید مذهبی است ولی از سوی دیگر گاهی تعصب های تند در آنجا پیروز میشود و مردم به جان یکدیگر میافتند. ایرانیان گاهی خردمند و مردم دوست و دادگسترند و گاهی بیدادگر و متعدی و سفاک هستند (گوبینو، ۱۳۶۴: ۸۴).

شاید این تضاد واقعاً در ما ایرانیان وجود دارد یا این عقاید متضاد زائیده فکر و بینش این جهانگرد و دانشمندان غربی باشد. شاید هم آب و هوا و اقلیم متضاد در کشور ایران–به گفته ابن خلدون– بر همه ارکان زندگی ما اثر گذاشته است که البته این مقوله هم خالی از تأمّل نیست. و شاید به گفته تاورنیه (۱۶۲۹ م) تأثیر مذهب بر روی آداب و رسوم دلیل این تضاد گردیده است. (تاورنیه، بی‌تا: ۶۱۵).

خانم کارلاسرنا (۱۸۷۷ م)۲ درباره اروپاییان و دیدگاههایشان در مورد ایرانیان و روحیات آنها میگوید:

اروپاییان برای ایرانیها ارزش والایی قائل نیستند و در مورد آنان صدها عیب و نقطه ضعف میشمارند که خود اغلب از سر تا پا آلوده به آن عیوب و نقاط ضعف هستند. آنها را به قانون

---

۱ –ا.ار. دوراند همسر سر مرتیمر دوراند وزیر مختار انگلیس در اواخر عهد ناصر الدین شاه و اوایل دوره مظفرالدین شاه بود (۱۸۹۴- ۱۹۰۰ میلادی). وی سفرش را به ایران در حدود ۱۸۸۹ م ذکر می کند و خاطرات آن سفر را با نام سفرنامه دوراند به چاپ می رساند.

۲ –خانم کارلاسرنا در سال سی ام سلطنت ناصر الدین شاه حدود سالهای ۱۲۹۴ هـ ق/۱۸۷۷ م به ایران آمده است و در سال ۱۸۷۸ م کمی بعد از عزیمت ناصر الدین شاه برای دومین بار به اروپا کشور ما را ترک کرده است. خاطرات او از سفرش در کتابی به نام سفرنامه کارلاسرنا گردآوری شده است.

شکنی، به تقیه و به پیروی از این سخن سعدی دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز متهم میکنند.
به اعتقاد آنها ایرانیان در هوش و استعداد و شیرین زبانی بالاتر از سایر پیروان دین محمدی اند. باید گفت ایرانیان در آداب دانی و حُسن رفتار دارای لطف و ظرافت خاصی بوده و از قدرت تشخیص بسیار قوی و ادب ذاتی فوق العاده ای برخوردارند. و اگر به آنان عیب هایی نسبت داده می شود، دست کم این هنر بزرگ را دارند، که با ظاهر آراسته عیب های خود را بپوشانند. البته این انتقاد متوجه مردهاست. چون زنان بسیار کم به حساب می آیند. داستان آنان از این مقوله جداست. در میان محافل خارجی، مردان اروپایی نیز از همدیگر خوششان نمی آید و همان عدم اعتماد که افراد بومی نسبت به همدیگر دارند در بین آنان نیز همان احساس برقرار است. (سرنا،۱۳۶۲: ۱۹۲).
در دفاعیات و انتقادات خانم کارلاسرنا یک نکته جلب نظر می کند. آن نکته این است که هیچ ملتی را نمی توان خالی از عیب و اشکال و ایراد دانست. دست کم باید به خود ببالیم که اکثر قریب به اتفاق غربی ها ما را به حُسن خلق و مهمان نوازی می شناسند و تعدادی از آنها تا آن جا پیش می روند که آرزو می کنند جای ما باشند و حتی در مقابل گدایان ما نیز احساس حقارت می کنند. به گفته خانم گرترودبل :
ما در غرب نه میهمان نوازی داریم و نه آداب و رسوم.
من در برابر گدایان کوچه تقریباً خجلت زده شدم- آن ها لباس های ژنده را با لطف بیشتری می پوشند تا من زیبنده ترین پیراهن را و ... (دبل، ۱۳۶۳: ۹).
خانم گرترودبل احساس آرامش را تنها در مشرق زمین می یابد. البته وی کمی احساساتی با مسأله برخورد کرده است که شاید ریشه در عواطف ظریف و شاعرانه اش داشته باشد.
و چه بسا شرقی بودن و قرار گرفتن در محیط زندگی مشرق زمین و خصوصیات شرقی که داریم این مهم در مقابل ما جلوه ای ندارد و یا تاکنون از چشم محققان ما پوشیده مانده است.
با این همه تضادهای عقیدتی، عدم تمرکز سیاسی، جنگها، یورشها، عدم ثبات اقتصادی باز هم وقتی به ایران یا به قول خودشان شرق میرسند گویی همه چیز به آنها داده شده است. شاید عقاید مذهبی قوی توأم با مسائل عرفانی، سادگی و بی ریایی، دور بودن از جهان صنعتی- که مشکلات خاص خود را دارد- برخورد احساسی با مسائل و هزاران دلیل دیگر دست به دست هم داده و این آرامش را پدید آورده است. و شاید ثبات اخلاقی و دیرینگی سنت ها و پیشینه تاریخی قدرتمند به کمک این آرامش آمده است. در این مورد دکتر فوریه پزشک مخصوص ناصرالدین شاه چنین می گوید:
ایران کشوری است که با وجود بروز افکار جدید آداب و رسوم مردم آن چنان ثابت و لایتغیر مانده که می توان آنها را عین همان عادات و آداب اجداد ایشان دانست بلکه شاید اولاد ایشان نیز از آن ها دست برندارند. (فوریه، بی‌تا: ۷۳).
البته درباره این گفته آراء مختلفی ابراز شده است. بعضی اعتقاد دارند این عدم تغییر سنتها باعث عقب ماندگی ما از دنیای جدید است و پاره ای نیز وجود ایران را در نقشه جهان و محو نشدنش در طول تاریخ را در فرهنگهای مهاجم بیگانه منوط به حفظ این سنت های دیرینه می دانند وحفظ آنها را با همان شیوه گذشته ضروری می پندارند. شاید هم دکتر فوریه جواب این گفته ما را داده باشد. او می گوید:
به خاطر داشته باشیم که در این مملکت دائماً اوضاع و احوال به سهولت و به سرعت تغییر و تبدیل می یابد و بین تخت مقام با تخته تابوت فاصله زیادی وجود ندارد. (فوریه، بی تا: ۱۴۰).
همین عدم ثبات سیاسی در طول زمان بر روحیات مردم این سرزمین آن قدر تأثیر گذاشته است که منجر به پیدایش روحیه حفظ منافع شخصی و اصل همه را فدای خود کردن شده باشد رابرت گرنت واتسن در این باره مینویسد: یک فرد ایرانی شاید کمتر از هر فرد دیگری در روی زمین حاضر باشد در راه منافع کشور خود قدمی بردارد. و وقتی او در فکر صلاح وطن خویش است- که البته هیچ گاه و به هیچ وجه با منافع شخصی او قابل قیاس نیست- باز در دلش می پندارد که در دنیا کشوری که شایسته مقایسه با ایران باشد وجود ندارد. به نظر من (رابرت گرانت واتسن) اگر اکثر ایرانیان محکوم به تبعید ابدی شوند و به آنها اخطار شود که اگر باز پا به خاک اجدادی خود بگذارند سرنوشت مرگ خواهند داشت نخواهند توانست از کثرت علاقه تجدید دیدار وطن عزیز از بازگشت خودداری کنند و علاقه خود را به سرزمین نیاکان خویش کتمان کنند (واتسون، ۲۵۳۶: ۸و۷).
به گفته غربیها این دوستداری وطن تنها به ضرورت حفظ منافع می باشد. که در این خصوص باید کمی تأمل نمود. زیرا ایرانیان از گذشته های دور به وطن دوستی مشهور بوده اند. در ادبیات داستانی و اسطوره ای و حماسی ما نیز روایات زیادی از این دست ذکر شده است. البته سلطه بیگانگان بر این کشور و غصب حکومت توسط ظالمان و بیگانگان در طول زمان موجب گردید که این مردم به فکر جان و مال و سپس وطن خود بوده و این امر بر روحیات آنان تأثیر گذارده باشد.
سرگوراوزلی سفیر انگلستان در دربار ایران (۱۸۲۰ م) مینویسد : عقیده من این است که برای حفظ صیانت هندوستان ایران را در همین حال ضعف نگاه داریم. (دنیس، ۱۳۶۲: ۱۰).
این جملهها حکایت از تأثیر بیگانگان در سیاست و فرهنگ کشور ما دارد بنابراین باید قبول کنیم که تأثیر فشارها و عقاید

و تضادهای گوناگون در کشـــور ما بر روحیه مردم را نباید کم اهمیت دانست.
همچنان که نباید همه خصوصیات بداخلاقی مان را نیز گرفته شـــده از بیگانگان بدانیم زیرا اشـــخاص بیگانه ای که شیفته ایران و روحیات ایرانیان شـــده اند نیز وجود داشـــته و دارند. شـــیفتگی که منجر به پرداختن آنان در ادبیات و تاریخ ما و در نتیجه پدید آمدن آثار جدید در فرهنگ ایران زمین شده است. ادوارد براون (۱۸۸۸ م) صاحب کتـــاب تاریخ ادبیات ایران که یکی از طرفداران صمیمی استقلال و آزادی ملل مشرق زمین و مخصوصاً ایران بوده (براون، ۱۳۷۱: ۱۵)، از جمله این افراد است.
او گنجهای پر ارج فراوانی به پیشـــگاه ادبیات ایران (براون، ۱۳۳۸: پ) تقدیم داشـــته و جز صفا و یکرنگی در ایران هیچ نمی‌بیند، در مقابل جهانگرد دیگری به نام آرمینیوس وامبری (۱۸۶۳ م) در سفرنامه خود می نویسد:
یکنفر شرقی با نقاب به دنیا می آید و با نقاب هم از دنیا می رود و صداقت هرگز برای او مفهومی ندارد (وامبری، ۱۳۶۵: ۳۶۹). گویی او جز دو روئی در ایران چیزی ندیده است.
پس با کمی جستجو و بررســـی بدین درک خواهیم رسید که آراء سیاحان درباره ایران و ایرانیان ضد و نقیض است. گروهی همانند ولتر ریشه این تناقضات را در سرزمین ایران و ایرانیان میدانند و گروهی دیگـــر از جمله دروویل در ســـفرنامه خود مخالف این نظر بوده، می‌گوید : ایرانیان شـــاید نیکبختترین و ملایمترین مردم مشـــرق زمین باشـــند و اگر خصوصیات و ســـجایای اخلاقی مردم ایالات مختلف ایران با هم متفاوت اســـت علت آن را جز این نمی توان دانست که در طول جنگ های متعـــدد و متمادی ایرانیـــان مجبور بـــه پذیرفتن اقوام بیگانهای در داخل خاک خود شـــدهاند، تـــا از این راه کمبود جمعیت خویش را جبران کنند.
نژاد ایرانیان در طی قرون و اعصار با خون عرب و هندی و تاتار و ترک در هم آمیخته، با این همه، زیبایی و اصالت آن محفوظ مانده است (دروویل، ۱۳۴۸: ۳۹ تا ۴۲)
به خوبی پیداست که نظر اخیر، از پاکی نژاد ایرانی خبر می دهد و همه ناخالصی ایرانیان را که در برخی ســـفرنامهها ذکر آن رفته است از ملت های بیگانه و نفوذ فرهنگ های گوناگون در ایران میداند. البته در برداشتی این چنین نیز جای تأمل وجود دارد. در این میان آراء جهانگردان در خصوص ایالت خراسان و تختگاه آن مشهد نکات جالب توجهی را در خود دارد.
دربارهٔ اخلاق و روحیات مردم خراسان و مشهد مطالب زیادی نوشته شده است که همگی و یا بدون اغراق اکثر نویسندگان بر حُسن سلوک مردم خراسان اتفاق نظر داشته اند.
آقای ایرج افشار در کتاب سیمای ایران از قول مقدسی مؤلف کتاب احسن التقاسیم (۳۷۵ه.ق) می نویسد:
خراسانیان پیگیرترین مردم در فقه آموزی و پایبند ترین مردم به راستی هستند ... مرکز خراســـان بزرگتر و مردمش ظریف ، بردبـــار ، نیک و بداندیـــش، خوش برخورد ، قصه هایشـــان دلبازتر، سردی در هوا و مردمش کمتر... (افشار، ۱۳۷۲: ۲۳۴). و همچنین از قول قزوینی مؤلف کتاب آثار البلاد و اخبار العباد (سدهٔ ۷ه.ق) دربارهٔ مردم خراسان می گوید:
مرد و زن خراسانی از هر کسی زیباتر ، داناتر و آزادتر می باشند و به نیکویی از هر کس سزاوارتر هستند.
این قسمت از صفات کلی مردم خراسان بود، مردمی که بخش وسیعی از جمعیت آنها را عشایر ساکن در خراسان تشکیل می دهند ، نویسنده ، عشایر خراســـان را نیز این گونه ترسیم می کند:
عشـــایر خراســـان مردمی پاک اندیش ،میهمان نواز ،رشید ، سخت کوش ،وطن دوست شاد و زنده دل هستند.
به طور کلی صفات برجسته مردم مشـــهد را این گونه بر می شمرند .
مردم مشهد خوش جوش، زودآشنا، عصبی مزاج، احساساتی، بی کینه، زود رنج، و در دوســـتی و رفاقت قرص و محکم و پا برجا هستند. (افشار، ۱۳۷۲: ۲۳۵).
تاورنیه(۱۶۲۹ م) عـــادات و اخلاق هر ملتـــی را معمولاً مربوط بـــه مذهـــب آن ملت مـــی داند(تاورنیـــه، بی‌تا: ۶۱۵). و چون مشـــهد مکانـــی مذهبی اســـت پس لزوم داشـــتن خصوصیاتی متمایز و اخلاقی متفـــاوت با دیگر شـــهرها را ایجاب می نماید که به طـــور طبیعی از محیط و شـــرایط مذهبی شـــهر تأثیر گرفته اســـت.دکتر جان ویشارد(۱۸۹۱–۱۹۱۰ م) می نویسد:
در مشهد، مقدس ترین شهر مذهبی ایران، زندگی مردم متکی به زائران و مسافران است، و روحیه آن ها بیشتر در کسب پرورش یافته است . (ویشارد، ۱۳۶۳: ۱۵۶).
این روحیه خود باعث می گردد که مشـــهدی ها مردمی زود جوش بار بیایند و چون در اکثر روزهای ســـال با اقوام و زبان های مختلف و مردم گوناگون سروکار دارند بتوانند با غریبه ها خیلی زود پیوند آشـــنایی برقرار نمایند .مع هذا نباید این پیوند ها را تنها در اثر میل ســـود جویی و کاسب منشا آنها دانســـت،بلکه روحیه میمان نوازی که خصلت همه ایرانیان بوده در آن نقش داشته است.
هرچند گروهی با ایـــن دیدگاه مخالف انـــد مؤلف کتاب سیاحتنامه ابراهیم بیگ در این باره می گوید :
مردم [مشـــهد] در قســـاوت قلب از اشـــرار الناسند و در معاملات ، متاعـــی را که قیمتش یک تومان اســـت پنج تومان می خواهند و در هر ســـخن هم بیشـــرمانه سوگند

دروغ به حضرت یاد می کنند. (مراغـــه‌ای، ۱۳۶۴: ۲۸). او در ادامه می گوید: این مردم قابل دوســـتی نیستند، زیرا بویی از انســـانیت نبرده اند گویی خون مردمی در رگشان منجمد گشته.(مراغه‌ای، ۱۳۶۴: ۲۹ تا ۳۰)

برداشتی که مؤلف از اخلاق مشهدی ها داشته ، برداشتی است که حتی بیگانگان نسبت به این مردم نداشته اند و در جایی ذکر نگردیده ، هرچند کاسبانی مصداق این قضاوت اند .

جنبه های مذهبی شهر مشهد مخصوصاً از زمان صفویه به بعد موجب گردید که روز به روز بر جمعیت شهر افزوده، به دلایل روشـــنی قشـــر مذهبی و روحانی در این شهر از کثرت بیشتری برخوردار شود .

پس بایـــد روحیه ای ســـخت مذهبی را لااقـــل در عصر صفوی در بین مردم این شهر انتظار داشت.با گذشت زمان و رونق شهر مشهد علاوه بر تجار و روحانیون ،هنرمندان نیز به این شهر روی آوردند و آثار و معماری و سنتی خلق نمودند که در قرن ها بعد تمام جهـــان از آنها به زیبایی یاد کرده اند. مردم شهر مشـــهد نیز از این ظرافت هنرمندانه متأثر گردیده اند.

همچنین به علت وجود زمین هـــای حاصل خیز و هوای مناسب کشاورزی مشـــهد رونق داشته است و قشر عظیم کشـــاورز با تمام پاکی و صمیمیت در کنار بارگاه ملکوتی امام رضا(ع) مشـــغول کشـــت روزی خود و غذای سفرهٔ زائران بوده اند وجـــود معادن فیروزه اطراف مشـــهد نیز موجب شد که شـــهرت فیروزه های نیشـــابور به مشهد و سپس به تمام دنیا برسد و بدین شـــکل با گسترش شهر مشهد این صنعت هم به آنجا منتقل گردد و به همراه خود ظرافت و روحیه تجارت و هنر دســـت هنرمندان فیروزه تراش را به دستهای مردم مشهد انتقال دهد .که همه این عوامل ظرافت طبع و روحیه هنری مـــردم آنجا را موجب شد.

دکتر جان ویشـــارد درباره خصوصیت وظرافت طبع مردم مشهد نظری جداگانه و خاص خود دارد،او می نویسد:

شرایط زندگی و خصوصیت مردم {مشهد} طوری است که هنوز شاعری معتبر از آنجا برنخاسته تا درباره این شهر مقدس شـــیعه مدیحه ای بسراید و ســـخنی تازه بگوید. (ویشارد، ۱۳۶۳: ۱۵۶).

البته در نظر دکتر جان ویشارد جای تأمل بسیار است ، زیرا شهر مشهد لااقل در دورهٔ قاجار آن قدر دچار عوارض شهر نشینی نشده بود، که این خصلت ها بتواند اندیشه مذهبی و طبع شعر و مدیحه ســـرایی آنها را تحت تأثیر قرار دهد . و با مراجعه به کتاب های تاریـــخ ادبیات در می یابیم که همزمان با حضور دکتر جان ویشارد در مشهد شاعرانی به سر می بردند که از آن ها اشعار گرانب هایی در دست می باشد و کتیبه های سر در مســـاجد و تکایا از نمونه های آن هاست.

به قول قزوینـــی مؤلف کتاب آثـــار البلاد و اخبـــار العباد خراســـان مردمش ظریف ،خوش برخورد و قصه هایشان دلباز تر می باشد. (افشار، ۱۳۴۲: ۲۳۵).

گذشـــته از این ها مردم خراسان در ظرافت طبع و پرورش دانشـــمندان و شـــاعران در دوره های مختلف ســـرآمد مردمان بوده اند و حتی سبک ادبی نیز تحت تأثیر افکار و آثار آن ها قرار گرفته ، که سبک خراسانی به عنوان یادگار آن ها مشهور می باشد .

نتیجه گیری:

موقعیت خاص جغرافیایی مشهد موجب شد که این شهر با نژادهای گوناگون درآمیزد. اهمیت خراسان در گذشته به عنوان مهد سلســـله‌های مختلف و حتی مطرح بودنش به عنوان کل ایران از لحاظ سیاسی، اقتصادی- همسایگی با هندوســـتان ، نزدیکی به اقوام ترکمـــن،از رونق افتادن شـــهرهای مهم تجاری همچون هرات و سمرقند و بخارا با گذشـــت زمان و جدایی این شـــهر ها در عصر قاجار از خراسان بزرگ،مذهبی بودن شـــهر و اهمیت استراتژیک آن، مهاجـــرت اقوام گوناگون ترک و کُـــرد و حتی قبایلی از اعراب شـــیعه در عصر صفـــوی و افشـــاری به منظور کاهش قدرت آن ها و حایل شدنشان بین خراسان و اقوام بیابانگرد ،همه و همه دست به دســـت هم داد تا مشهد را به شکل شـــهری با خصوصیات فرهنگی و نژادی خاص درآورد.

این اقوام و گروه های مختلف در خراسان و بویژه در شهر مشهد با روحیات خاص خود موجب شـــدند که مشهد را بتوان بدون اغراق شـــهر هفتاد و دو ملّـــت نامید.بدیهی است که با گذشـــت زمان مردم مشـــهد با آداب و رسوم اقوام گوناگون آشنا شـــده و خصوصیاتی اخلاقی را از آنها به عاریت بگیرنـــد و در لهجه خود از کلمات و اصطلاحات ترک ها و کُردها و ترکمانان استفاده نمایند.

مشهد و مردمش با تمام فراز و نشیب های تاریخ خود هنوز اصالت خود را حتی بیشتر از شـــهر های دیگری که کمتر در معرض این حوادث بوده اند ، حفظ نموده است . چه آن زمان که در مسیر تکامل خود بوده (عصر صفویه) و چه آن زمان که به عنوان پایتخت مطرح گردیده (عصر افشاریه)، یا آن زمان (عصر قاجاریه) که به شکوفایی تازه ای دست یازیده است.

فهرست منابع :

۱- آتابادی، بدری (۲۵۳۶)؛ فهرست تاریخ، سفرنامه ،سیاحت نامه، روزنامه و جغرافیای خطی کتابخانه سلطنتی ، چاپخانه زیبا، تهران.
۲- تاورنیه، ژان باتیست (بی تا)؛ سفرنامه تاورنیه ، مترجم ابوتراب نوری، تصحیح محمد شیرانی، انتشارات کتابخانه سنایی و کتابفروشی تأئید اصفهان، اصفهان.
۳- پوراحمد بکتاجی، محمدتقی (۲۵۳۵)؛ فهرست توصیفی سفرنامه های انگلیسی موجود در کتابخانه ملی ایران ، انتشارات کتابخانه ملی ایران، تهران.
۴- دلاواله، پیترو(۱۳۷۰)؛ سفرنامه پیترو دلاواله ،مترجم شعاع الدین شفا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
۵- مراغه ای، زین العابدین (۱۳۶۴)؛ سیاحتنامه ابراهیم بیک ، جلد اول، انتشارات اسفار، تهران، چاپ اول.
۶- موریه، جیمز (۱۳۴۸)؛ سفرنامه حاجی بابا اصفهانی، به تصحیح محمدعلی جمالزاده ،انتشارات امیر کبیر ،تهران.
۷- همایونفر، محمدصادق(۱۳۶۲)؛ فهرست توصیفی سفرنامه‌و کتاب های تاریخی روسی موجود در کتابخانه ملی ایران ، انتشارات کتابخانه ملی ایران، تهران.
۸- دروویل، گاسپار (۱۳۶۴)؛ سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران، انتشارات شباویز، چاپ اول.
۹- اشپولر، بارتولد (۱۳۶۸)؛ تاریخ مغول در ایران، مترجم محمود میر آفتاب، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰- دوگوبینو،جوزفآرتور کنت (۱۳۶۴)؛ ایران از نگاه گوبینو، ترجمه ناصح ناطق، تهران، انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۱۱- سرنا، کارلا(۱۳۶۲)؛ سفرنامه مادام کارلا سرنا، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، کتابفروشی زوار، چاپ اول.
۱۲- فوریه (بی‌تا)؛ سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، به کوشش همایون شهید، تهران انتشارات دنیای کتاب.
۱۳- واتسن، رابرت گرنت (۲۵۳۶)؛ تاریخ ایران دوره قاجاریه، ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران، چاپخانه سپهر، چاپ چهارم.
۱۴- رایت، دنیس(۱۳۶۲)؛ ایرانیان در میان انگلیسها، ترجمه منوچهر طاهرنیا، تهران، انتشارات آشتیانی.
۱۵- براون، ادوارد (۱۳۷۱)؛ یکسال در میان ایرانیان، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران، انتشارات صفار، چاپ اول.
۱۶- براون، ادوارد (۱۳۳۸)؛ انقلاب ایران، ترجمه و حواشی احمد پروژه(مبشر همایون)، تهران، انتشارات معرفت، چاپ دوم.
۱۷- وامبری، آرمینیوس(۱۳۶۵)؛ سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای میانه، ترجمه فتحعلی خواجه نوریان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
۱۸- ویشارد، جان (۱۳۶۳)؛ بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا، تهران، انتشارات نوین، چاپ اول.
۱۹- اورسل، ارنست(بی‌تا)؛ سفرنامه اورسل ۱۸۸۲ م، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، انتشارات زوار.
۲۰- بارتولد (۱۳۵۸)؛ تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، تهران، انتشارات توس، چاپ دوم،
۲۱- فلاندن، اوژن(۱۳۲۴)؛ سفرنامه اوژن فلاندن، ترجمه حسین نور صادقی، اصفهان، چاپخانه روزنامه نقش جهان، چاپ دوم.
۲۲- ویلسن، آرنولد (۱۳۶۶)؛ خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۲۳- گابریل، آلفونس(۱۳۴۸)؛ تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران ، ترجمه فتحعلی خواجه نوری، تصحیح هومان خواجه نوری، تهران، ابن سینا، چاپ اول.
۲۴-افشار سیستانی، ایرج(۱۳۷۲)؛ سیمای ایران، انتشارات آغابیگ، چاپ اول.
۲۵- براون، ادوارد(۱۳۷۱)؛ یکسال در میان ایرانیان، ترجمه ذبیحا... منصوری، تهران، انتشارات صفار، چاپ اول.
۲۶- براون، ادوارد(بی تا)؛ تاریخ ادبی ایران ، ترجمه رشید یاسمی، جلد چهارم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۲۷- شیبانی، ژان(۱۳۵۳)؛ سفر اروپائیان به ایران، ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۸- نوربخش، مسعود(۱۳۶۴)؛ مسافران تاریخ، تهران، انتشارات جیران، چاپ اول.
۲۹- بنیامین، ساموئل گرین ویلر (۱۳۶۳)؛ ایران و ایرانیان، ترجمه رحیم رضازاده ملک، تهران، انتشارات گلبانگ، چاپ اول.